



بدون اتحاد و همبستگی راه نجاتی نیست!

صادق کار



در هفته ی گذشته گروه وسیعی از اساتید و کارکنان دانشگاه ها برای چندمین بار طی هفته های اخیر به دلیل وضعیت بد معیشتی خود در تهران مبادرت به تجمع نمودند. کارکنان دانشگاه ها در این اعتراض خیابانی وسیع خواهان افزایش حقوق و بهبود شرایط کاری خود شدند.

وجود اعتراضات گروه های مزدبگیر پدیده تازه ای نیست. اعتراضات کارگری در ایران یک پدیده چند ده ساله است که هم قبل هم بعد و حتی گاهی در میانه جنگ نیز وجود داشته است. اما اعتراض بخش هایی از جنبش مزدبگیران که سطح دستمزد و رفاه مناسبتری داشته اند پدیده چندان معمولی نبوده است.

حضور این گروه از مزدبگیران در اعتراضات از بحرانی بودن وضعیت بخش های پردرآمدتر و مرفه تر آنان و بسر رسیدن تحمل شان از وضعیت موجود حکایت می کند. اعتراض این گروه وقتی اهمیت بیشتری پیدا می کند که همزمان می شود با گسترش فزاینده اعتراضات کارگران، بازنشستگان، پرستاران و سایر مزدبگیران به تنگ آمده از فشار روز افزون دولت و کارفرمایان.

قبلا دولت تا حدودی سعی می کرد با پرداخت دستمزد و مزایای بهتری لاقابل گروه های آکادمیک شاغل در دستگاه دولتی را حتی الامکان از تظاهرات سایر گروه های مزدبگیر دور نگه دارد و بیشتر فشار به این گروه سیاسی فرهنگی و ایدئولوژیک بود. اما مدتی است که این سیاست به فقیر و بی حقوق سازی عموم مزدبگیران تغییر پیدا کرده و سیاست استثمار همه ی نیروی مزدبگیر تا سرحد ممکن جای آن را گرفته است.

پیشتر این سیاست در مورد کارکنان رسمی و متخصص نفت با قطع مزایا و امتیازات ویژه آنان شروع شد و جواب اعتراضات آنها به این اقدام داده نشد و بجای آن تلاش شد آنها را به وضعیت جدید عادت بدهند.

این اعتراضات به رغم آنکه هنوز از نفس نیفتاده است ولی حکومت عملاً بویژه با استفاده از فضای جنگی حاکم بر کشور در حال جا انداختن آن هستند. مدتی است نوبت به استادان و کارکنان دانشگاه ها کشیده و دولت قصد دارد همین سیاست را در مورد استادان آموزش عالی نیز اعمال کند. در مورد معلمان نیز به رغم مخالفت شدید آنها با بی عدالتی و فقیر سازی نیروی کار با وجود ادامه مقاومت معلمان در عمل این کار را کرده است. دلیل کامیابی حکومت در بی حقوق سازی نیروی کار چیزی غیر از وجود تفرقه همراه با استبداد در میان زحمتکشان نیست.



بی حقوق و فقیر سازی در میان کارگران و مزدبگیران ده‌ها سال است که دنبال میشود و سال به سال دامنه آن گسترده شده و در دولت پزشکیان و اصلاح طلبان شریک در قدرت به اوج خود رسیده است. قصد حکومت و دولتهای برآمده از آن حداقل بعد از دوره حسین موسوی و رهبر شدن علی خامنه‌ای ارزان سازی و بهره کشی هرچه ممکن تر از طبقه کارگر بوده است. در حکومت اساسا هیچ جریان عدالتخواه واقعی دینفوذی باقی نمانده که از عدالت و حقوق مردم دفاع کند. آن جریاناتی نیز که فریبکارانه ادعای عدالتخواهی می کنند سوابق شان خلاف ادعاهایشان را نشان می دهد. وضعیت اپزوسیون دست راستی نیز از این لحاظ به اندازه جریانات حکومتی عدالت ستیز هستند. بهمین جهت طبقه کارگر فریب شعارهای انحرافی آنان را نخواهد خورد و اسیر دام آنها نخواهد شد.

این فلاکت با زور سرنیزه و برقراری استبداد بر طبقه کارگر تحمیل شده است و اکنون کار آن بجایی رسیده است که حقوق بخور و نمیر را از کارگر دریغ می دارند، هیچ امنیتی برای کارگر باقی نگذاشته‌اند، در حال فراهم کردن شرایط بر چیدن بیمه و تامین اجتماعی هستند، همه ی حقوق قانونی کارگر را از وی سلب کرده‌اند.

دولت مدعی اصلاح طلبی درست وسط جنگ قیمت نان و مواد غذایی را دو تا سه برابر کرده است بدون اینکه صدای اعتراضی از هیچ "اصلاح طلبی" یا "عدالتخواهی" بلند شود. دولت در همان حال با شیادی و بی شرمی دستمزد و حقوق های بازنشستگی را طوری دستکاری می کند که افزایش پیدا نکند. از یک سو ادعای افزایش حقوق می کند از سوی دیگر هرچه را که در ظاهر اضافه می کند با حذف مزایا و یارانه کالاهای اساسی از مزد بگیران پس می گیرد.

زمانی که لایه های پر درآمدتر مزد بگیران بواسطه مشکلات معیشتی وارد اعتراضات می شوند، پیوستن آنها به معنی از دست رفتن خویشتنداری عموم مزدبگیران از وضعیت موجود است. اوضاع وقتی بحرانی تر می شود که مردم متوجه می شوند، دولت نه تنها قادر به بهبود وضعیت معیشتی بحرانی آنها نیست بلکه با بی تدبیری توأم با بی تفاوتی و جانبداری از منافع اقلیت سرمایه دار عملا به بحرانی تر شدن وضعیت اکثریت مردم دامن می زند.

بدون اینکه منکر تاثیرات نقش جنگ و تحریم اقتصادی شویم ، اما نقش سیاستهای اقتصادی اجتماعی و جانبدارانه دولت در گسترش فقر، تورم، رکود و بی عدالتی قابل لاپوشانی نیست. بهمین دلیل است که بعد از جنگ ۱۲ روزه شاهد افزایش تورم و قیمتها و فشار به کارگران و بازنشستگان و کارمندان و افزایش قیمت خدمات بودیم.

متأسفانه آمار و ارقام اقتصادی منتشر شده از وخامت روز افزون بحران معیشتی و اقتصادی بویژه در صورت تداوم جنگ خبر می دهند. به گفته یکی از کارشناسان اقتصادی نرخ تورم ماهانه به ۷ درصد رسیده است. در همان حال دولت در حالیکه هر از چندی ارز ترجیحی مختص دارو و کالاهای اساسی را قطع می کند و بسوی واگذاری کامل اختیارات حتی نان مردم به بازار حرکت می کند، به شدت از افزایش دستمزدها امتناع می کند و سفره ها را خالیتر می کند.



از این حکومت حتی در سطح یک حکومت متعارف بازارگرا هم انتظار نمی رود در حد متعارف با حقوق مردم برخورد کند. اما واقعیت این است که رفتار این چینی حکومت نتیجه تفرقه و پراکندگی و تک روی و نداشتن همبستگی میان خود مزد و حقوق بگیران است، که بجای حمایت مناسب و عملی در مواقع لازم از مبارزات یکدیگر و افشار تحت ستم هر جریانی ساز خودش را می خواهد کوک کند.

ما هنوز اهمیت لازم برای همبستگی خودمان قائل نیستیم و در این میان عده‌ای بر سر مسائل پیش پا افتاده تلاشهایی را که برای ایجاد همبستگی، عدالت و اتحاد در جامعه به عمل می آید بی اثر می کنند. این در حالی است که تجربیات هم در کشور خود ما و هم در کشورهای که توانسته‌اند در زمینه های معینی مانند رفاه و آزادی پیشرفت کنند، به ما یادآوری می کند که بدون داشتن سطح لازمی از دموکراسی جنبش های کارگری رنگ رفاه و آزادی و عدالت را نخواهند دید. اکنون هیچ لایه ای از طبقه کارگر را نمی توان یافت که حداقل رضایت را از وضعیت معیشتی و زندگی خود داشته باشد. جمهوری اسلامی در اثر ایجاد تفرقه و البته با سرکوب و استبداد، موفق شده است پروسه فقیر و بی حقوق سازی کل نیروی کار به استثنای مدیران کارگزار اربابان صاحب قدرت و ثروت را تکمیل کند. از همین رو نباید از اینکه مشاهده می کنیم که همه ی مزدبگیران از کارگر پیمانکار شهرداری در بلوچستان، تا اساتید دانشگاه همگی از وضعیت بحرانی معیشتی خود به تنگ آمده‌اند شگفت زده شویم.

عدم حمایت عملی گروه های اجتماعی غیر مزد و حقوق بگیر از اعتراضات و مطالبات به حق کارگران و بازنشستگان، حمایت نکردن کارگران شاغل از بازنشستگان، بی توجهی کارگران رسمی به غیر رسمی، بی تفاوتی کارمندان به کارگران، صاحبان کسب و کارهای به اعتراضات عمومی مزدبگیران، باعث شده تا حکومت یکی بعد از دیگری به سراغ تک به تک همه ی آنها برود و حقوق همگی را با هم تضعیف نماید.

ما متأسفانه از یاد برده‌ایم که منافع مشترک با هم داریم و رسیدن به آن مستلزم، همبستگی همکاری و مبارزه مشترک و عملی است. تحمیل آزادی حجاب به حکومت نشان داد مردم با مبارزه، مقاومت و همبستگی می توانند خواسته های منطقی خود را حتی به نظام استبدادی فقه‌ای تحمیل نمایند. اگر از درسهای جنبش های مرفقی مانند جنبش زن، زندگی، آزادی، برای متحقق کردن مطالبات دموکراتیک خود بیاموزیم و آنها را بکار بگیریم حتما پیروز می شویم

!

متحد و متشکل علیه بیکاری و فقر مبارزه باید کرد

همه با هم برای پایان دادن به جنگ، برقراری صلح، رفاه و آزادی متحدانه مبارزه کنیم



ثبات در نااطمینانی حاد - بخش چهارم

استخدام و گرایشهای اجتماعی" در سال ۲۰۲۶ خش

سازمان بین المللی کار



6.1 روندها و چشم انداز جهانی

- با وجود تداوم رشد نسبتاً مطلوب اقتصاد جهانی، پیش بینی می‌شود نرخ بیکاری جهان در سال ۲۰۲۶ در سطح ۴.۹ درصد باقی بماند؛ یعنی حدود ۱۸۶ میلیون نفر بیکار باشند. همچنین انتظار می‌رود در سال ۲۰۲۷، به دلیل افزایش جمعیت فعال، شمار بیکاران ۱ میلیون نفر بیشتر شود. شکاف اشتغال نیز احتمالاً در سال ۲۰۲۶ به ۴۰۸ میلیون نفر خواهد رسید.
- خطرات مانند نااطمینانی در تجارت و سیاست‌گذاری، افزایش بدهیها و اختلال در مشاغل ناشی از هوش مصنوعی (AI)، می‌توانند چشم انداز بازار کار را تیره تر کنند. با این حال، رشد کند نیروی کار در کشورهای که با سالخوردگی جمعیت روبرو اند، ممکن است تا اندازه ای از افزایش نرخ بیکاری جلوگیری کند.
- دسترسی به اشتغال باکیفیت همچنان برای بخش بزرگی از نیروی کار جهان دست نیافتنی است. در سال ۲۰۲۵، ۲۸۴ میلیون نفر از شاغلان جهان با کمتر از سه دلار در روز در فقر مطلق زندگی می‌کردند. همچنین، سهم شاغلان گرفتار در فقر مطلق در کشورهای کم درآمد، بین سالهای ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۵، ۰.۸ واحد درصد افزایش یافت که نگران کننده است. افزون بر این، ۲.۱ میلیارد نفر، معادل ۵۷.۷ درصد از شاغلان جهان، در بخش غیررسمی فعالیت می‌کنند و این روند رو به افزایش است.
- زنان همچنان با موانع جدی برای ورود و حضور در بازار کار روبرو اند و کیفیت اشتغال آنان نیز معمولاً پایینتر از مردان است. جوانان نیز ممکن است با آینده ای دشوارتر در بازار کار مواجه شوند، زیرا بنگاه ها احتمالاً استخدام را کاهش می‌دهند و هوش مصنوعی مشاغل در سطح تازه کاران را تهدید می‌کند.
- پیش بینی می‌شود تولیدوری نیروی کار در جهان در سال ۲۰۲۶ به میزان ۲.۰ درصد افزایش یابد؛ رشدی که مشابه روند سالهای ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۰ است، هرچند تفاوت‌های منطقه ای همچنان وجود



خواهند داشت. رشد ضعیف تولیدوری در کشورهای کم درآمد مانع نزدیک شدن سطح درآمدها به یکدیگر شده و روند دستیابی به کار شایسته را در این کشورها کند می‌کند.

- در فاصله سالهای ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۵، روند انتقال اشتغال به بخشهایی که مشاغل باکیفیت تری را عرضه می‌کنند، در سراسر جهان کندتر شده است. این کند شدن، یکی از عوامل اصلی تغییر روند شاخصهایی مانند نرخ جهانی اشتغال غیررسمی و سهم اشتغال مزدی به شمار می‌رود.

6.2 روندهای اجتماعی و استخدامی بر حسب منطقه

- شاخصهای اصلی بازار کار نشان می‌دهند که بین سالهای ۲۰۲۴ و ۲۰۲۵، در بیشتر مناطق جهان اشتغال افزایش یافته و نرخ بیکاری کاهش یافته یا بدون تغییر مانده است. این وضعیت در آفریقا، قاره آمریکا، کشورهای عربی و آسیا و اقیانوسیه مشاهده شد. در مقابل اروپا و آسیای مرکزی با کاهش اشتغال روبرو بودند. البته در برخی زیرمنطقه‌ها تفاوت‌هایی دیده می‌شدند؛ مثلاً نرخ بیکاری در آمریکای شمالی، اقیانوسیه و نیز اروپای شمالی، جنوبی و غربی افزایش یافت.
- با وجود این، کمبودهای مربوط به کار شایسته همچنان در همه مناطق جهان، هرچند با شدت و شکل‌های متفاوت، ادامه دارد. اشتغال غیررسمی همچنان در مناطقی مانند آمریکای لاتین و کارائیب، آسیای جنوب شرقی و آسیای جنوبی گسترده است و در آفریقای جنوب صحرا به بالاترین سطح خود می‌رسد؛ به طوری که در سال ۲۰۲۵ نزدیک به ۹ نفر از هر ۱۰ شاغل در این منطقه در بخش غیررسمی فعالیت می‌کردند. همزمان فقر شاغلان نیز همچنان بالا باقی مانده است، به ویژه در آفریقای جنوب صحرا که در سال ۲۰۲۵ بیش از نیمی از کل مشاغل را دربرمی‌گرفت.
- با وجود پیشرفت‌های صورت گرفته، نابرابری‌های قابل توجهی در بازار کار، به ویژه میان زنان و مردان، همچنان پابرجاست. در کشورهای عربی، شمال آفریقا و آسیای جنوبی، نرخ مشارکت زنان در بازار کار همچنان بسیار پایینتر از مردان است؛ وضعی که نشان‌دهنده موانع دیرینه در برابر زنان، هم برای ورود به بازار کار و هم برای دستیابی به اشتغال مولد و کار شایسته است.
- چشم انداز بازار کار در مناطق مختلف جهان تفاوت‌های چشمگیری دارد. بازارهای کار هم از روندهای دیرپایی مانند تغییرات جمعیتی و هم از تحولات جدیدی مانند هوش مصنوعی تأثیر می‌پذیرند. پیش بینی می‌شود نرخ بیکاری در آمریکای لاتین و کارائیب تا سال ۲۰۲۷ همچنان کاهش یابد، در حالی که در آسیای مرکزی و غربی افزایش پیدا کند. از سوی دیگر، رشد سریع جمعیت در آفریقای جنوب صحرا چالش‌هایی را، کاملاً متفاوت از سال‌خوردگی جمعیت در سایر مناطق، ایجاد می‌کند. با این حال برخی چالش‌ها، از جمله پیامدهای بالقوه هوش مصنوعی، میان همه مناطق مشترک اند.



6.3 انتقال الگوهای تجارت و اشتغال

- در اقتصاد جهانی شده سال 2024، حدود 465 میلیون شغل در 80 کشور به تقاضای خارجی، از طریق صادرات کالاها و خدمات و زنجیره های تأمین مرتبط با آنها، وابسته بود. مشاغل بخشهایی که پیوند بیشتری با تجارت بین المللی دارند، در مقایسه با بخشهایی که وابستگی کمتری به تقاضای خارجی دارند، معمولاً از کیفیت بالاتری برخوردارند؛ به این معنا که سهم اشتغال غیررسمی در آنها کمتر است، دستمزدها بالاتر اند و زنان و جوانان در کشورهای کم درآمد و با درآمد متوسط حضور نسبی بیشتری در آنها دارند.
- اشتغال وابسته به تجارت همچنان بازتاب دهنده الگوهای تجارت جهانی است و در مجموع تغییر چندانی نکرده است؛ هرچند اشتغال مرتبط با تجارت خدمات در حال افزایش است و اشتغال مرتبط با تجارت کالا کاهش می یابد. با این حال اختلالات عمده ناشی از ناطمینانی در تجارت می توانند تأثیر معتناهی بر بازارهای کار داشته باشند.
- در سال 2022، خدمات بازار 49 درصد از کل اشتغال وابسته به تجارت را به خود اختصاص دادند، در حالی که این سهم در سال 1995 برابر با 36 درصد بود. این روند نشاندهنده نقش روزافزون خدمات و فعالیتهای دانش بنیان در زنجیره های تأمین جهانی است.
- جریانهای تجارت و سرمایه گذاری میان کشورهای کم درآمد و با درآمد متوسط در حال گسترش است؛ به گونه ای که سهم آن از 6 درصد در سال 2005 به 14 درصد در سال 2024 رسیده است. با این حال تلاشها برای منطقه ای کردن تجارت با هدف افزایش تاب آوری، همچنان نابرابر اند و کشورهای کم درآمد و با درآمد متوسط در معرض خطر عقب ماندن از روند بازآرایی زنجیره های تأمین جهانی قرار دارند.
- کشورهای کم درآمد همچنان تا حد زیادی از جریانهای سرمایه گذاری فرامرزی کنار گذاشته شده اند. این کشورها در سال 2024 تنها 1.2 درصد از کل جریان ورودی سرمایه گذاری مستقیم خارجی جهان را جذب کردند. این وضعیت توانایی آنها را برای ادغام در زنجیره های تأمین جهانی محدود می کند و فرصتهای ایجاد مشاغل بیشتر و باکیفیت تر را کاهش می دهد.

چاره کارگران وحدت و متشکل شدن در تشکلهای مستقل است!

کمیته های سازماندهی اعتراضات را در محل های کار و زندگی تشکیل دهیم!



۱. تحولات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در قرن بیستم - بخش هشتم

بهروز فدایی



بخش هشتم

پایان جنگ سرد و تولد نظم جدید آسیایی

چگونه فروپاشی اتحاد شوروی، سرمایه‌داری جهانی و ظهور الگوی توسعه آسیایی، چهره قاره را دگرگون کرد؟

مقدمه

آسیایی که دیگر همان آسیا نبود

سال ۱۹۹۱ تنها پایان عمر اتحاد جماهیر شوروی نبود؛ آغاز دوره‌ای بود که مناسبات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جهان را از بنیان دگرگون کرد. اگر جنگ سرد بیش از چهار دهه جهان را بر محور رقابت دو ابرقدرت سازمان داده بود، با فروپاشی شوروی، نظم تک‌قطبی به رهبری ایالات متحده شکل گرفت و سرمایه‌داری جهانی وارد مرحله‌ای تازه از گسترش شد؛ مرحله‌ای که با جهانی‌شدن، آزادسازی تجارت، خصوصی‌سازی، گسترش سرمایه‌گذاری خارجی و شکل‌گیری زنجیره‌های جهانی تولید شناخته می‌شود.

در این میان، آسیا بیش از هر منطقه دیگری از جهان دستخوش تحول شد. اما برخلاف اروپای شرقی که پس از فروپاشی بلوک شرق عمدتاً نسخه‌های استاندارد «شوکیدرمانی» و خصوصی‌سازی سریع را پذیرفت، بسیاری از کشورهای آسیایی راهی متفاوت در پیش گرفتند. آنها نه سرمایه‌داری بازار آزاد به سبک آمریکایی را به‌طور کامل پذیرفتند و نه به اقتصادهای متمرکز دولتی دوران جنگ سرد بازگشتند. نتیجه، شکل‌گیری گونه‌های متنوعی از «سرمایه‌داری آسیایی» بود که در آن دولت، بازار، سرمایه داخلی، سرمایه خارجی و سیاست صنعتی در ترکیب‌های متفاوت کنار هم قرار گرفتند.

در این مسیر، چین - هرچند موضوع اصلی این گزارش نیست - به یک مرجع تجربی برای بسیاری از دولت‌های آسیایی تبدیل شد. تجربه رشد شتابان اقتصادی چین، جذب سرمایه خارجی، توسعه صادرات و حفظ اقتدار سیاسی، این پرسش را پیش روی دولت‌های منطقه قرار داد که آیا می‌توان بدون پذیرش کامل



الگوی لیبرال غربی، به رشد اقتصادی دست یافت؟ پاسخ هر کشور متفاوت بود و همین تفاوت‌ها، سیمای متنوع آسیا را در سه دهه بعد رقم زد.

جهانی‌شدن؛ فرصت یا اجبار؟

پایان جنگ سرد با موجی از آزادسازی اقتصاد جهانی همراه شد. در دهه ۱۹۹۰، تجارت جهانی با سرعتی بی‌سابقه گسترش یافت. جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی چند برابر شد و شرکت‌های چندملیتی خطوط تولید خود را به کشورهای منتقل کردند که نیروی کار ارزان، زیرساخت مناسب و ثبات سیاسی نسبی داشتند.

در چنین فضایی، کشورهای آسیایی با سه انتخاب روبه‌رو بودند

پیوستن فعال به اقتصاد جهانی؛

مقاومت در برابر نظم جدید؛

یا تلاش برای ایجاد مدلی میانه که ضمن حفظ نقش دولت، از مزایای اقتصاد جهانی بهره‌برد.

جز کره شمالی، تقریباً همه کشورهای مورد بررسی، یکی از دو گزینه نخست را برگزیدند و کوشیدند از فرصت‌های جهانی‌شدن برای صنعتی‌شدن و رشد صادرات استفاده کنند.

ژاپن؛ آغاز دوران رکود، اما نه افول

اگر دهه ۱۹۸۰ با نگرانی آمریکا از «معجزه ژاپنی» همراه بود، دهه ۱۹۹۰ با ترکیدن حباب عظیم بازار سهام و املاک این کشور آغاز شد. اقتصاد ژاپن وارد دوره‌ای شد که بعدها به «دهه از دست‌رفته» شهرت یافت؛ دوره‌ای که در عمل بیش از یک دهه ادامه یافت.

رشد اقتصادی که در دهه‌های پیشین به طور متوسط بیش از ۴ درصد بود، در بسیاری از سال‌های دهه ۱۹۹۰ به کمتر از ۱ درصد کاهش یافت. نرخ تورم به حوالی صفر رسید و اقتصاد با پدیده‌ای روبه‌رو شد که اقتصاددانان آن را «رکود تورمی معکوس» یا کاهش مستمر قیمت‌ها می‌نامند.

اما این رکود به معنای فروپاشی اقتصاد ژاپن نبود. این کشور همچنان یکی از بزرگ‌ترین صادرکنندگان فناوری، خودرو، ماشین‌آلات صنعتی و تجهیزات الکترونیکی باقی ماند. تفاوت اصلی آن بود که شرکت‌های ژاپنی برای کاهش هزینه‌ها، بخش مهمی از تولید خود را به دیگر کشورهای آسیایی منتقل کردند. این تصمیم، عملاً زمینه صنعتی‌شدن کشورهای جنوب شرق آسیا را تقویت کرد.



کره جنوبی؛ از بحران تا قدرت صنعتی

هیچ کشوری به اندازه کره جنوبی نماد موفقیت سرمایه‌داری صنعتی آسیای پس از جنگ سرد نیست.

کره جنوبی که پیش از آن نیز رشد سریعی را تجربه کرده بود، در بحران مالی آسیا در سال ۱۹۹۷ با سقوط شدید ارزش پول ملی، ورشکستگی شرکت‌ها و خروج سرمایه خارجی مواجه شد. این کشور برای نخستین بار ناچار شد از صندوق بین‌المللی پول کمک بگیرد.

برنامه اصلاحات اقتصادی شامل موارد زیر بود:

اصلاح ساختار بانک‌ها؛

افزایش شفافیت مالی؛

کاهش بدهی شرکت‌های بزرگ؛

گسترش رقابت؛

انعطاف‌پذیرتر شدن بازار کار.

این اصلاحات هزینه‌های اجتماعی قابل توجهی داشت. بیکاری افزایش یافت، امنیت شغلی کاهش پیدا کرد و اشتغال موقت گسترش یافت. با این حال، در دهه بعد، شرکت‌هایی مانند سامسونگ، ال‌جی و هیوندای به بازیگران جهانی تبدیل شدند.

نتیجه آن بود که طبقه متوسط کره جنوبی به‌رغم تجربه بحران، دوباره گسترش یافت؛ هرچند شکاف درآمدی نسبت به دوران جنگ سرد افزایش پیدا کرد.

تایوان؛ اقتصاد دانش‌بنیان در سایه تنش سیاسی

تایوان در دهه ۱۹۹۰ هم‌زمان دو تحول مهم را تجربه کرد:

نخست، گذار به دموکراسی؛ دوم، تغییر ساختار اقتصادی.

این جزیره که زمانی عمدتاً صادرکننده کالاهای مصرفی بود، به‌تدریج به مرکز تولید نیمه‌رساناها، تجهیزات الکترونیکی و صنایع پیشرفته تبدیل شد.



بسیاری از صنایع کاربر، کارخانه‌های خود را به چین و ویتنام منتقل کردند، اما فعالیت‌های تحقیق و توسعه و تولید فناوری‌های پیشرفته در داخل تایوان باقی ماند. این تقسیم کار، درآمد سرانه را افزایش داد و جایگاه طبقه متوسط متخصص و تحصیل کرده را تقویت کرد.

ویتنام؛ اصلاحات بدون تغییر نظام سیاسی

اگر بخواهیم یک کشور را نماد موفقیت اصلاحات تدریجی در آسیا بدانیم، بی‌تردید ویتنام یکی از مهم‌ترین نمونه‌هاست.

برنامه «دوی موی» که از اواخر دهه ۱۹۸۰ آغاز شد، پس از فروپاشی شوروی شتاب بیشتری گرفت. دولت، مالکیت خصوصی را تا حدی به رسمیت شناخت، سرمایه‌گذاری خارجی را جذب کرد و صادرات را در اولویت قرار داد، اما حزب کمونیست همچنان کنترل سیاسی را حفظ کرد.

در دهه ۱۹۹۰، رشد اقتصادی ویتنام به طور میانگین حدود ۷ درصد بود. میلیون‌ها نفر از فقر خارج شدند و صنایع پوشاک، کفش و سپس الکترونیک توسعه یافت.

در کنار این رشد، طبقه کارگر صنعتی به سرعت گسترش یافت. اما این طبقه، برخلاف هم‌تایان خود در کشورهای غربی، از اتحادیه‌های مستقل برخوردار نبود و قدرت چانه‌زنی محدودی داشت.

سنگاپور؛ سرمایه‌داری با مدیریت دولت

سنگاپور پیش از پایان جنگ سرد نیز اقتصادی پیشرفته داشت، اما در دهه ۱۹۹۰ نقش تازه‌ای یافت.

این کشور به مرکز مالی، حمل‌ونقل دریایی، خدمات بانکی و سرمایه‌گذاری آسیای جنوب شرقی تبدیل شد. دولت همچنان نقش مهمی در اقتصاد ایفا می‌کرد، اما هم‌زمان محیطی بسیار جذاب برای سرمایه‌گذاران خارجی فراهم ساخت.

نتیجه، یکی از بالاترین درآمدهای سرانه جهان بود. با این حال، افزایش قیمت مسکن و هزینه‌های زندگی، فشارهایی بر طبقه متوسط ایجاد کرد و نابرابری درآمدی نیز در سال‌های بعد افزایش یافت.

مالزی؛ توسعه صنعتی با چالش‌های قومی

مالزی مسیر صنعتی‌شدن را با تکیه بر سرمایه‌گذاری خارجی و توسعه صنایع الکترونیک ادامه داد. سیاست‌های دولت برای حمایت از مالایی‌ها در کنار جذب سرمایه خارجی، نوعی سرمایه‌داری هدایت‌شده را شکل داد.



بحران مالی ۱۹۹۷ اقتصاد این کشور را نیز به شدت تحت تأثیر قرار داد، اما برخلاف بسیاری از همسایگان، دولت از اجرای کامل توصیه‌های صندوق بین‌المللی پول خودداری کرد و با اعمال کنترل بر جریان سرمایه، کوشید ثبات اقتصادی را حفظ کند. این تصمیم هنوز هم یکی از نمونه‌های بحث‌برانگیز در ادبیات اقتصاد سیاسی محسوب می‌شود.

اندونزی؛ پایان یک نظام سیاسی، آغاز سرمایه‌داری جدید

بحران مالی آسیا، اندونزی را بیش از دیگر کشورهای منطقه تحت تأثیر قرار داد.

ارزش روپیه سقوط کرد، تورم جهش یافت و میلیون‌ها نفر به زیر خط فقر رفتند. این بحران به فروپاشی حکومت طولانی‌مدت سوهارتو در سال ۱۹۹۸ انجامید.

دوران پس از سوهارتو با گسترش دموکراسی، تمرکززدایی و اصلاحات اقتصادی همراه بود. با وجود این، الیگارشی اقتصادی همچنان نفوذ زیادی در سیاست حفظ کرد و رابطه میان سرمایه بزرگ و قدرت سیاسی ادامه یافت.

تایلند؛ قربانی نخست بحران مالی آسیا

بحران مالی ۱۹۹۷ از تایلند آغاز شد. سقوط ارزش «بات» زنجیره‌ای از بحران‌های مالی را در سراسر شرق آسیا رقم زد.

پیش از بحران، تایلند یکی از سریع‌ترین نرخ‌های رشد اقتصادی جهان را تجربه می‌کرد. اما وابستگی به سرمایه کوتاه‌مدت خارجی و بدهی‌های ارزی، اقتصاد را آسیب‌پذیر ساخته بود.

پس از بحران، دولت اصلاحات بانکی گسترده‌ای را اجرا کرد و اقتصاد به تدریج به مسیر رشد بازگشت، هرچند شکاف‌های اجتماعی و بی‌ثباتی سیاسی در سال‌های بعد ادامه یافت.

هند؛ اصلاحات اقتصادی و ظهور یک قدرت نوظهور

در سال ۱۹۹۱، هند با بحران شدید تراز پرداخت‌ها روبه‌رو شد. ذخایر ارزی کشور به حدی کاهش یافته بود که تنها برای چند هفته واردات کفایت می‌کرد.

دولت با اجرای اصلاحات اقتصادی، محدودیت‌های تجاری را کاهش داد، بخش خصوصی را تقویت کرد و سرمایه‌گذاری خارجی را تسهیل نمود.



نتیجه آن بود که هند از اقتصادی نسبتاً بسته، به یکی از سریع‌ترین اقتصادهای در حال رشد جهان تبدیل شد. صنایع فناوری اطلاعات، خدمات و برون‌سپاری رشد چشمگیری یافتند و شهرهایی مانند بنگلور به مراکز جهانی فناوری بدل شدند.

با این حال، توسعه هند نامتوازن بود. در کنار شکل‌گیری طبقه متوسط جدید و میلیاردرهای بزرگ، بخش قابل توجهی از جمعیت همچنان در کشاورزی کم‌بازده یا اقتصاد غیررسمی باقی ماند.

بنگلادش؛ تولد آرام یک اقتصاد صادراتی

در اوایل دهه ۱۹۹۰ کمتر کسی تصور می‌کرد بنگلادش روزی به یکی از بزرگ‌ترین صادرکنندگان پوشاک جهان تبدیل شود.

اما با جذب سرمایه خارجی، توسعه صنایع نساجی و بهره‌گیری از نیروی کار ارزان، این کشور به یکی از بازیگران مهم زنجیره جهانی تولید بدل شد.

رشد اقتصادی مداوم، کاهش فقر و افزایش اشتغال زنان از مهم‌ترین دستاوردهای این تحول بود، هرچند دستمزدهای پایین، شرایط دشوار کار و ضعف استانداردهای ایمنی همچنان از چالش‌های اصلی باقی ماندند.

فیلیپین؛ اقتصاد خدمات و مهاجرت نیروی کار

فیلیپین برخلاف بسیاری از همسایگان خود، بیش از صنعت بر خدمات و نیروی کار مهاجر تکیه کرد.

درآمدهای حاصل از کار میلیون‌ها فیلیپینی در خارج از کشور، یکی از پایه‌های اصلی اقتصاد شد. هم‌زمان، صنعت برون‌سپاری خدمات و مراکز تماس (Call Centers) رشد قابل توجهی یافت.

این ساختار، رشد اقتصادی را حفظ کرد، اما صنعتی‌شدن کشور نسبت به همسایگانی مانند ویتنام یا مالزی کندتر بود.

طبقه کارگر، طبقه متوسط و سرمایه‌داران؛ برندگان و بازندگان نظم جدید

سه دهه نخست پس از پایان جنگ سرد، ساختار اجتماعی آسیا را دگرگون کرد.

طبقه سرمایه‌دار صنعتی و مالی تقریباً در همه کشورهای منطقه قدرت بیشتری به دست آورد. ادغام در اقتصاد جهانی، امکان انباشت سرمایه و گسترش شرکت‌های بزرگ را فراهم ساخت. هم‌زمان، طبقه



متوسط شهری نیز به واسطه رشد آموزش، خدمات، فناوری و صنایع صادراتی گسترش یافت و به یکی از پایه‌های ثبات سیاسی و مصرف داخلی تبدیل شد.

در مقابل، وضعیت طبقه کارگر پیچیده‌تر بود. میلیون‌ها نفر از اشتغال صنعتی و افزایش درآمد بهره‌مند شدند، اما امنیت شغلی کاهش یافت، قراردادهای موقت گسترش پیدا کرد و در بسیاری از کشورها اتحادیه‌های مستقل یا تضعیف شدند یا هرگز مجال شکل‌گیری نیافتند. بدین ترتیب، سهم نیروی کار از ثمرات رشد اقتصادی در بسیاری از اقتصادهای آسیایی کمتر از سهم سرمایه بود و شکاف درآمدی در شماری از کشورها افزایش یافت.

جمع‌بندی

پایان جنگ سرد برای آسیا نه صرفاً پایان یک دوره ژئوپلیتیکی، بلکه آغاز بازتعریف رابطه دولت، بازار و جامعه بود. در حالی که اروپا بیش از هر چیز درگیر بازسازی نظم پساشوروی شد، آسیا به کارگاه اصلی جهانی‌شدن تبدیل گردید. کارخانه‌ها، سرمایه و فناوری به این قاره سرازیر شدند و میلیون‌ها نفر وارد اقتصاد صنعتی و خدماتی شدند.

اما مسیر کشورها یکسان نبود. ژاپن با رکود مزمن دست‌وپنجه نرم کرد، کره جنوبی از دل بحران به قدرتی فناورانه بدل شد، تایوان اقتصاد دانش‌بنیان خود را تثبیت کرد، ویتنام اصلاحات بازار را با حفظ اقتدار سیاسی درآمیخت، هند درهای اقتصاد را گشود، بنگلادش از دل صنعت پوشاک برخاست و اندونزی و تایلند با هزینه‌های سنگین بحران مالی، نظام‌های اقتصادی و سیاسی خود را بازآرایی کردند.

آنچه این تجربه‌های متفاوت را به هم پیوند می‌دهد، پیدایش نوعی سرمایه‌داری آسیایی است که در آن دولت، برخلاف تصور رایج در الگوی نولیبرال، همچنان بازیگری تعیین‌کننده باقی ماند. این ویژگی، زمینه را برای شکل‌گیری هژمونی‌های اجتماعی تازه و آرایش جدید قدرت در دهه‌های بعد فراهم کرد؛ روندی که در بخش دوم این گزارش، هم‌زمان با گسترش زنجیره‌های تولید جهانی و تعمیق جهانی‌شدن، با جزئیات بیشتری بررسی خواهد شد.

**از مبارزه تبعیض ستیزانه زنان برای آزادی و برابری با مردان و برقراری عدالت
حمایت و برای تحقق آن مبارزه کنیم!**

**تلاش حکومت برای کاهش حقوق بازنشستگی را محکوم و از مبارزه کارگران برای
توقف آن حمایت کنیم!**



بیانیه‌ای درخور شرایط حاکم بر محیط های کارگری

صادق



نیروهای شرکتی ظفر کویر دامغان (پیمانکار مخابرات استان سمنان) از تأخیرهای مکرر در پرداخت حقوق، بالاتکلیفی معوقات و نبود قراردادهای شفاف و قانونی شکایت و اعتراض کردند.

نیروهای شرکتی ظفر کویر دامغان که یکی از پیمانکاران مخابرات استان سمنان است، در تماس با خبرنگار ایلنا، به تأخیر در پرداخت حقوق، بالاتکلیفی معوقات و فقدان قراردادهای قانونی اعتراض کردند و خواهان پرداخت منظم و به موقع دستمزدهای خود شدند.

بر اساس گزارشات متعدد شرکتهای پیمانکاری در قانون شکنی و ایجاد فشار به کارگران در مسائل کاری نسبت به بقیه موسسات پرونده بدتری دارند.

پرداخت نکردن منظم دستمزدها و مزایا، رد نکردن حق بیمه، قراردادهای موقت، عدم رعایت قوانین کار از جمله مواردی هستند که کارگران را بواسطه نیازی که برای تامین هزینه های زندگی خود خاصا به پرداخت منظم دستمزدها و مزایا دارند بیشتر از موارد دیگر تحت فشار قرار می دهند.

خیلی اوقات این گونه فشارها به حدی می رسد که کارگر طاقت تحمل خود را از کف می دهد و مجبور به اعتصاب و اعتراض می شود. متأسفانه پرداخت نکردن منظم دستمزدها که گاهی بعضا چند ماه طول می کشد فضای ملتهبی را در محیط کار بوجود می آورد.

در اکثر موارد کارگر سرکار خودش حاضر می شود، کارش را به انجام می رساند و تولید و خدمات انجام می گیرد، با این وصف پیمانکار موقع دادن حقوق به بهانه های مختلف از دادن حقوق کارگر طفره می رود.

در شرکت پیمانکاری ظفر کویر که کارکنان آن برای مخابرات سمنان کار می کنند، این فشارها چنان از حد گذشته که کارگران پس از بی توجهی کارفرما به درخواست حقوق قانونی شان، مجبور به توسل به اعتراض شدند.

کارگران به اعتراض خالی اکتفا نکردند و مطالبات خود شان را همراه با اخطار به کارفرما برای رعایت حقوق شان در بیانیه‌ای مطرح کردند.



در این بیانیه که قطعاً مطالبه و درخواست عده‌ی زیادی از کارگران در سراسر کشور را نیز در وضعیت کنونی منعکس می‌کند، گفته می‌شود:

«سال‌هاست نیروهای شرکتی ظفر با وجود تمام سختی‌ها، مسئولیت حفظ و پایداری شبکه‌های مخابراتی استان سمنان را بر دوش کشیده‌اند؛ اما امروز خود این نیروها قربانی بی‌توجهی به ابتدایی‌ترین حقوق قانونی‌شان شده‌اند.

ما با صدایی رسا اعلام می‌کنیم که تأخیرهای مکرر در پرداخت حقوق، بلا تکلیفی قراردادهای کاری و نبود شفافیت در روابط استخدامی، دیگر قابل تحمل نیست.

کارگری که هر روز برای حفظ ارتباطات این استان تلاش می‌کند، چرا باید نگران پرداخت اجاره خانه، هزینه درمان، تحصیل فرزندان و تأمین معاش خانواده‌اش باشد؟

چگونه از کارکنان انتظار تعهد، مسئولیت‌پذیری و بهره‌وری وجود دارد، در حالی که ابتدایی‌ترین حقوق آنان در موعد مقرر پرداخت نمی‌شود و قراردادهای شفاف و قانونی در اختیارشان قرار ندارد؟

ما تأکید می‌کنیم که مطالبه ما نه امتیاز ویژه است و نه خواسته‌ای خارج از قانون؛ بلکه تنها اجرای قانون، احترام به کرامت نیروی کار و عمل به تعهدات قانونی است.

مطالبات صریح ما عبارت‌اند از:

-پرداخت فوری، کامل و بدون قید و شرط تمامی حقوق و معوقات.

-انعقاد قراردادهای شفاف، قانونی و منطبق با مقررات کار.

-تعیین زمان مشخص و پایبندی به پرداخت منظم حقوق.

-رعایت حقوق قانونی، امنیت شغلی و شأن تمامی کارکنان.

ما از مدیران شرکت مخابرات استان سمنان، شرکت پیمانکار و تمامی دستگاه‌های نظارتی و مسئول انتظار داریم که پیش از آنکه این نارضایتی‌ها گسترده‌تر شود، با تصمیمی قاطع و مسئولانه به این مطالبات قانونی رسیدگی کنند

**از مبارزه کارگران پیمانی برای لغو کار پیمانی و برچیدن قراردادهای موقت حمایت
کنیم!**

بیمه و حقوق هنگام بیکاری برای همه ی کارگران!



طنین فریاد نه به اعدام و آزادی زندانی سیاسی در تظاهرات بازنشستگان تهران

آزادی عدالت حق مسلم ماست

کارگر زندانی، معلم زندانی آزاد باید گردند

مسعود فرهیخته آزاد باید گردد

امیر وقاری حمایت می‌کنیم

از خوزستان تا تهران، ننگ بر مدیران

نه به اعدام، نه به اعدام، نه به اعدام

بدهی‌های دولت پرداخت باید گردد

حقوق معوقه پرداخت باید گردد

تجمع اعتراضی بازنشستگان تأمین اجتماعی تهران در مقابل سازمان تأمین اجتماعی در

اعتراض به شرایط معیشتی و عدم پاسخگویی به مطالبات قانونی؛ این بازنشستگان به اعدام و دستگیری و نبود عدالت و آزادی اعتراض دارند و حق مطالبه‌گری را حق مسلم خود می‌دانند.

مطالبات این معترضان عبارتند از:

پاسخگویی صریح کمیسیون اصل ۹۰ و پژمان‌فر به شکایت‌ها و دادخواهی‌های ثبت‌شده بازنشستگان

افزایش مستمری‌ها متناسب با تورم واقعی و هزینه‌های سبد معیشت بر اساس ماده ۹۶ قانون تأمین اجتماعی

اجرای کامل و بدون نقص همسان‌سازی حقوق بازنشستگان و پرداخت تمامی معوقات مزدی

برقراری خدمات درمانی رایگان و باکیفیت و حذف هزینه‌های سنگین بیمه‌های



رشت

زهره طبری، هاشم خواستار، مسعود فرهیخته آزاد باید گردند!

تجمع اعتراضی بازنشستگان تأمین اجتماعی در اعتراض به شرایط معیشتی و حمایت از معلمان و زندانیان سیاسی در جریان یکشنبه‌های اعتراضی سراسری. مطالبات این معترضان عبارتند از:

آزادی فوری و بدون قید و شرط معلمان معترض و زندانیان سیاسی از جمله زهره طبری، هاشم خواستار و مسعود فرهیخته

افزایش مستمری‌ها متناسب با تورم واقعی و هزینه‌های سبد معیشت بر اساس ماده ۹۶ قانون تأمین اجتماعی

اجرای کامل و بدون نقص همسان‌سازی حقوق و پرداخت فوری تمامی معوقات مزدی

برقراری خدمات درمانی رایگان و باکیفیت
پایان دادن به سرکوب و امنیتی‌سازی مطالبات صنفی

اتحاد بازنشستگان



اعتصاب و تجمع کارگران کارخانه‌ی «ریخته‌گری ماشین‌سازی تبریز»، در اعتراض به پرداخت نشدن دستمزد.



، کارگران خواهان پرداخت دستمزد معوقه، پرداخت مزایای مزدی و حق بیمه و بر کناری مدیر عامل کارخانه هستند.



تداوم پرداخت نشدن مطالبات مزدی و حق بیمه در کارخانه «سرجین بافت زنجان»، ۲۵۰ کارگر این واحد بزرگ نساجی کشور را با بحران معیشتی جدی مواجه کرده است. علی‌رغم مراجعات مکرر کارگران به نهادهای دولتی و نظارتی استان زنجان، این پیگیری‌ها تاکنون راهگشا نبوده است.



آزادی یاسر احمدی نژاد همکار زندانی ما در 20 تیر با قید وثیقه آزادی او را به خانواده و همکاران نفتی تبریک می‌گوییم

یاسر احمدی نژاد کارگر و نماینده مستقل کارگران ملی حفاری بخاطر پیگیری مطالبات همکاران بارها با مدیریت فاسد و پیمانکاران دزد و مفتخور نفت رودرو شد و دزدیهای مدیران ناظر پروژه با پیمانکاران را افشا کرد. او در کارزار حقوقی احقاق حقوق ۳۰ هزار کارگر ارکان ثالث ملی حفاری نفت، شرکت و پیگیر مطالبات کارگران برای دستیابی به حقوقشان شد. و به خاطر همین تلاشها از کار اخراج شد. اما با اعتراض کارگران یک سال بعد به کار بازگشت و دوباره به خاطر اعتراضاتش اخراج شد و بعد از آن با گذراندن دوره دانشگاه به شغل وکالت اشتغال یافت. یاسر بخاطر حمایت و همراهی با اعتراضات مردمی بارها بازداشت شده است. در جریان اعتراضات زن زندگی آزادی و بعد نیز 1404 همراه مردم بود. و بعد از مدتی تعقیب توسط نیروهای امنیتی در 16 بهمن ۱۴۰۴ در شهر لیکک بازداشت شد و به زندان یاسوج انتقال و به ۴۲ ماه حبس محکوم شده بود. یاسر همواره صدای اعتراض ما کارگران و ما مردم بوده و خوشحالی خود را از آزادی وی اعلام می‌کنیم.

شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت



پژواک صدای زندانیان قزلحصار و خانواده‌هایشان باشیم: نه به اعدام

هزاران انسان زیر تیغ قتل حکومتی قرار گرفته و برای زنده ماندن مبارزه می‌کنند، مبارزه با ماشین قتل عمد حکومتی.

۱۵۰۰ زندانی زندان قزلحصار در دهمین روز اعتصاب غذا در اعتراض به صدور و اجرای احکام اعدام به‌پاخاسته‌اند. قربانیان فقر و فلاکتی که حکومت بر سرشان آوار کرده است.

زندانیان با صدای بلند رو به مردم می‌گویند که دیگر نمی‌خواهند قربانی باشند و فریاد می‌زنند: آی مردم اجازه ندهید ما را بکشند!

انسان‌هایی که تبعیض و فساد حکومتی برای آنان زندگی جهنمی ساخته اکنون به تیغ مرگ همان حکومت گرفتار شده و هر لحظه مرگ را تجربه می‌کنند.

ماشین کشتار از ترس مقابله با مردم معترض با بهره‌گیری از شرایط جنگی که آنرا فرصت و نعمتی برای سرکوب می‌داند به صدور و اجرای احکام اعدام سرعت بخشیده و به جرم ابتدایی‌ترین رفتار انسانی مثل پناه دادن و کمک به مجروحین تا بهانه‌هایی چون مواد مخدر و ... احکام اعدام صادر می‌کند.

کارزار سه‌شنبه‌های نه به اعدام از ۱۳۰ هفته گذشته و در ۵۹ زندان در سراسر کشور گسترش یافته است.

صدها نهاد و سازمان و محفل در پیمان آوریل با هم برای پایان یافتن احکام اعدام میثاق بسته‌اند.

حکم اعدام ننگ این حکومت و هر حکومت دیگریست که تنها راه بقای خود را فقط در استمرار و تشدید خشونت می‌بیند.

همه با هم صدای دردآلود و اعتراض زندانیان زندان قزلحصار برای حق حیات باشیم. در چنین شرایطی جا دارد که صدای "نه به اعدام" را به اصلی‌ترین مطالبه‌ی جامعه ایران بدل کنیم.

حکومتی که ده‌ها هزار انسان را در خیابان‌ها طی دو روز سلاخی کرد در وحشت از دادخواهی و مطالبه‌ی حق زندگی ما، ادامه کشتار را با پوشش حقوقی و احکام قضایی برایمان تیز کرده تا مبارزات ما را به سکوت بکشاند ولی خود بهتر می‌داند که چنین نخواهد شد و هر دم شعله انقلاب مردم فروزان‌تر خواهد گشت.

همه با هم علیه اعدام به صف شویم.



سایه این قتل حکومتی را برای همیشه از سر زندگیمان دور کنیم.
خانواده های محکومین به اعدام را تنها نگذاریم،
اعدام برای هر کس و هر بهانه‌ای، قتل حکومتی است.
مردم عزیزمان!

اینک وضعیت بسیار عاجل و خطرناک است.

شمار زیادی در زندان‌های تهران، اصفهان، کرج و سایر شهرها در خطر اعدام‌اند و هر روزه بر احکام اعدام افزوده می‌شود.

اقرار صریح یکی از مقامات این است:

"اگر اعدام نکنیم مردم معترض بیرون می‌ریزند"

باید کاری کرد. برای نجات جان زندانیان و علیه اعدام به اعتراض برخیزیم، اعتصاب، آکسیون، شعارنویسی و هر حرکتی که بتواند آرایه‌ای اعدام را در هم شکند، ارزشمند است.

ما امضا کنندگان به همراهی خانواده‌های زندانیان محکومین به اعدام و دادخواهان دست در دست کارگران، معلمان، دانشجویان، بازنشستگان، پرستاران و زنان شجاع سرزمین‌مان در حمایت از زندانیان قزل‌حصار، با فریاد "علیه اعدام، زنده باد زندگی" متحدانه برای لغو و پایان دادن به اعدام و پیشبرد مبارزات برحقمان، همصدا می‌شویم.

امضاها:

۱_ اتحاد بازنشستگان

۲_ انجمن برق و فلز کرمانشاه

۳_ اعدام نکنید

۴_ دادخواهان

۵_ شورای بازنشستگان ایران

۶_ شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت

۷_ شورای سازماندهی اعتراضات کارگران غیررسمی نفت (ارکان ثالث)



۸_ شورای هماهنگی اعتراضات پرستاران

۹_ ندای زنان ایران

اول مرداد ۱۴۰۵

متحد و متشکل علیه سیاستهای ریاضت کشانه حکومت مبارزه باید کرد!
از مبارزه کارگران شاغل و بازنشسته برای افزایش دستمزد و حقوق بازنشستگی
حمایت کنیم!
مبارزه برای آزادی زندانیان مدنی و سیاسی و لغو قانون اعدام را تشدید کنیم!

* برای تماس با نشریه "جنگ کارگری" می توانید با آدرس زیر تماس بگیرید:

* "جنگ کارگری" نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران را می توانید در آدرس
زیر ببینید:

<https://bepish.org/taxonomyterm/457>